



بررسی چگونگی بیعت با امام علی (ع) از نگاه نج البلاغه و تاریخ نگاران

در پاسخ به این سؤال که علی (علیه السلام) چگونه به خلافت رسید؟ توجه به حوادث سیاسی قبل از این واقعه ضروری است.

به مناسبت سالروز بیعت با علی(ع)

در پاسخ به این سؤال که "علی (علیه السلام) چگونه به خلافت رسید؟" توجه به حوادث سیاسی قبل از این واقعه ضروری است. با مطالعه سیره پیامبر (صلي الله عليه و آله و سلم) در می‌یابیم که تلاش پیامبر (صلي الله عليه و آله و سلم)، فقط معطوف به تبلیغ دین نبود، بلکه آن حضرت درصدد بود تا حکومتی اسلامی برای تحقق برنامه‌های خویش تشکیل دهد. در این راستا انعقاد پیمان صلح حدیبیه با کفار قریش؛ اجابت درخواست اهل یثرب؛ بستن پیمان‌های عقبه اول و دوم؛ مهاجرت به یثرب و پی‌ریزی نظام سیاسی اسلام با بستن پیمان میان مردم آن شهر؛ جنگ‌های آن حضرت با مشرکان و ارسال نامه به پادشاهان کشورهای مختلف، چون هرقل و کسرا؛ همه بیانگر نگاه سیاسی پیامبر (صلي الله عليه و آله و سلم) می‌باشد.

با رحلت پیامبر (صلي الله عليه و آله و سلم)، ابوبکر در پی واقعه سقیفه به حکومت رسید. وی اندکی قبل از مرگش عمر را به جانشینی برگزید. عمر نیز بعد از ضربت خوردن به دست فیروز، شورایی مرکب از شش نفر را برای انتخاب خلیفه برگزید که حاصل آن به قدرت رسیدن عثمان بود.

بدین گونه، علی (علیه السلام)، بعد از رحلت پیامبر، به مدت 25 سال از رسیدن به حکومت جامعه اسلامی دور ماند و تنها بعد از شورش که بر ضد عثمان رخ داد و به قتل او منجر شد، به سبب گرایش و بیعت مردمی به خلافت رسید.

***** بررسی چگونگی بیعت با علی (علیه السلام) براساس برخی منابع مهم تاریخ اسلام

به طور کلی، دو دیدگاه درباره نحوه به حکومت رسیدن امام علی (علیه السلام) وجود دارد:

1- بعد از قتل عثمان مردم، اعم از مهاجر و انصار، چون علی (علیه السلام) را شایسته‌ترین فرد برای خلافت می‌دانستند، به سراغ حضرت رفته و ایشان را به خلافت برگزیدند.

2- اجبار شورشیان و تأکید آنان بر تعیین خلیفه‌ای برای سرپرستی جامعه، عامل اصلی در به قدرت رسیدن امام علی (علیه السلام) بوده است.

درباره بیعت طلحه و زبیر هم دو نظریه وجود دارد:

1- با رضایت بیعت کردند.

2- به اجبار بیعت کردند.

[در این جا، دیدگاه‌های شماری از تاریخ نگاران مشهور را در این خصوص بررسی می‌کنیم:]

***** منقري (د: 212ه)

از دیدگاه منقري، علی(علیه السلام) در حالی که از پذیرش قدرت اکراه داشت، با اصرار مردم که ایشان را شایسته این مقام می‌دانستند و برای جلوگیری از تفرقه، خلافت را پذیرفت. او به متمردان از بیعت و فشار شورشیان اشاره‌ای نکرده است؛ فقط ذکر می‌کند که طلحه و زبیر مدتی بعد، نقض بیعت کردند و معاویه هم گویا اصلاً بیعت نکرد.

منقري به ذکر بیعت مردم با علی(علیه السلام) می‌پردازد و از قول آن حضرت در پاسخ به شرحبیل بن سمط کندي می‌نویسد: "مردم به سوي من سرازير شدند، در حالی که من خود را از این غوغا برکنار ساخته بودم. گفتند: دست بیعت بگشاي و من امتناع کردم، باز گفتند: مهياي بیعت شو که جز تو را سزاوار نمی‌بینیم، من بیم داشتم، اگر امتناع کنم، تفرقه ایجاد شود، پس با آنان بیعت کردم، لیکن مرا چیزی بیمناک نساخت، جز شقاق و دشمني آن دو نفر که با من بیعت کردند، طلحه و زبیر و مخالفت معاویه که سابقه‌ای در اسلام نداشت". [1]

***** ابن سعد (د: 230ه)

وی معتقد است که همه صحابه رسول خدا (ص) در داخل و خارج مدینه و نیز همه مردم این شهر، در يك بیعت عمومی با رضایت و بدون هیچ گونه فشاری با علی(علیه السلام) پیمان بستند و هیچ کس از بیعت با آن حضرت امتناع نکرد. این در حالی است که مورخان بعد از ابن سعد، افرادی چون، محمد بن مسلمه، زید بن ثابت، سعد بن ابی وقاص، اسامه بن زید را جزء سرباز زندگان از بیعت با علی (علیه السلام) بر شمرده و به نظر می‌رسد که ابن سعد در ذکر نام این افراد در زمره بیعت کنندگان با علی (علیه السلام) اشتباه کرده است. بررسی مواضع سیاسی این افراد در قبال علی (علیه السلام) هم این دیدگاه را تأیید می‌کند.

ابن سعد می‌نویسد: هنگامی که عثمان در 18 ذي الحجه سال 35 ه کشته شد، مردم در فرداي آن روز با علی(علیه السلام) بیعت کردند. طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، عمار بن یاسر، اسامه بن زید، سهل بن حنیف، ابو ایوب انصاری، محمد بن مسلمه، زید بن ثابت، خزیمه بن ثابت و همه صحابی رسول خدا در داخل و خارج مدینه، با علی(علیه السلام) بیعت کردند. [2]

البته ابن سعد اشاره می‌کند که طلحه و زبیر مدتی بعد گفتند: ما از بیعت کردن با علی(علیه السلام) ناراضی بودیم. [3] به همین دلیل با کمک عایشه، واقعه جمل را ایجاد کردند.

***** ابن قتیبہ (د: 276 هـ)

وي با اندكي اختلاف، در مقایسه با روایت ابن سعد و منقري، درباره چگونگی به حکومت رسیدن علي (عليه السلام) و عوامل مؤثر بر آن مي‌نويسد:

مردم در هنگام صبح در مسجد جمع شدند و در حالي که عقلشان به جايي نمي‌رسيد، اغلب آنان از قتل عثمان پشيمان بودند و طلحه و زبير را به اين کار متهم کردند. آنان در دفاع از خود سخنانی گفتند، پس زبير گفت: ما در اين کار مشورت کردیم که با علي (عليه السلام) بيعت کنیم، مردم بر خاستند و به خانه علي (عليه السلام) رفتند و گفتند: ما ناچار به داشتن اميري هستيم و تو به اين کار سزاواري، دستت را دراز کن تا با تو بيعت کنیم. علي (عليه السلام) گفت: اين کار بر عهده شما نيست و بر عهده اهل شورا و بدر است. پس هر کس که آنها برگزیدند او خليفه است، مردم او را ترك کردند، اما عده‌اي چنين گفتند: اگر خبر کشته شدن عثمان در حالي که با کسي بيعت نشده در مناطق مختلف پخش شود، هر کس مي‌تواند قيام کند و در آن صورت ايمن نخواهيم بود، پس به سوي علي (عليه السلام) باز گرديد و او را ترك نکنيد، اشتر نخعي به علي (عليه السلام) گفت: دستت را دراز کن تا با تو بيعت کنیم، يا اين که براي سومين بار چشمان تو را گريان مي‌کنيم و پيوسته اين سخنان را تکرار مي‌کرد و علي (عليه السلام) را از آشوب مي‌ترساند. وي همچنين تأکيد کرد: کسي به غير از او سزاوار نيست، پس علي (عليه السلام) دست خود را دراز کرد و اشتر و کساني که با او بودند، بيعت کردند و به سراغ طلحه رفتند و در حالي که ريش او را گرفته بودند، وي را آوردند و گفتند: بيعت کن، او به زبان بيعت کرد و از دست دادن خودداري کرد.[4]

از اين روايت نکات جديدتري در مقایسه با منابع قبلي استنباط مي‌شود:

پشيماني مردم از قتل عثمان؛ متهم شدن طلحه و زبير به قتل عثمان و تلاش آنها در زدودن اين اتهام؛ نقش زبير در روي کار آوردن علي (عليه السلام) و رفتن مردم به نزد علي (عليه السلام) براي بيعت؛ سخنان علي (عليه السلام) مبني بر اين که انتخاب خليفه بر عهده شورا و اهل بدر است؛ ترس مردم از عدم انتخاب رهبر و وقوع شورش؛ فشار اشتر نخعي به علي (عليه السلام)؛ پذيرش بيعت مردم از جانب علي (عليه السلام) و رفتن به سوي طلحه و بيعت گرفتن اجباري از او. همچنين از گزارش ابن قتیبہ استنباط مي‌شود که عايشه، عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، و محمد بن مسلمة از بيعت با علي (عليه السلام) خودداري کردند و حضرت نیز براي بيعت به آنان فشاري نياورد. ***** دينوري (د: 282 هـ)

از ديدگاه وي، نقش اساسي در به قدرت رسيدن علي (عليه السلام) را شورشيان، به خصوص رئيس آنها، غافقي، ايفا کرده‌اند. همچنين از گزارش او تأکيد علي (عليه السلام) بر بيعت همگاني مردم با آن حضرت و جايز نبودن بيعت‌شکني استنباط مي‌شود. دينوري مي‌نويسد: بعد از کشته شدن عثمان، مردم سه روز بدون پيشوا بودند و شخصي به نام غافقي با مردم نماز مي‌خواند، پس مردم با علي (عليه السلام) بيعت کردند و [آن حضرت] چنين فرمود: شما با من همان گونه که با کسان پيش از من بيعت شده است، بيعت کردید و حق اختيار پيش از بيعت است.[5] از روايت دينوري در مي‌يابيم که افرادي چون سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمة انصاري و معاويه از بيعت با علي (عليه السلام) خودداري کردند. ***** ابواسحاق ابراهيم بن محمد ثقفي کوفي (د: 283 هـ)

بنابر روايت او، علي (عليه السلام) به علت فشار مردم و بعد از پذيرش شروط ايشان و قول مردم به همکاري و وحدت، به ناچار خلافت را پذيرفت.

او هم علي‌رغم آن که پذيرش خلافت علي (عليه السلام) را از سوي برخي تأييد مي‌کند، به متمردان بيعت اشاره‌اي نمي‌کند، اما معتقد است بيعت با علي (عليه السلام) از روي رضاييت بود و حضرت از هيچ کس، از جمله طلحه و زبير، به زور بيعت نگرفت. مؤلف الغارات در زمينه به حکومت رسيدن علي (عليه السلام) و درخواست مردم بر اين امر مي‌نويسد: بر سر من ازدحام کردید، گمان بردم، يك ديگر را خواهيد کشت، يا مرا خواهيد کشت، گفتيد: با ما بيعت کن، ديگري را نيابيم و جز تو را نپسنديم، با ما بيعت کن؛ متفرق نشويم و اختلاف کلمه نخواهيم داشت. من با شما بيعت کردم و مردم را به بيعت خود فرا خواندم و هر که به دل‌خواه با من بيعت کرد، پذيرفتم و هر کس سر باز زد او را وادار بدان نکردم و به حال خود گذاردم. طلحه و زبير بيعت کردند و اگر نکرده بودند من به زور آنها را وادار نمي‌کردم.[6] ***** يعقوبي (د: 284 هـ)

او در گزارش خود، متمردان از بيعت با علي (عليه السلام) را سه نفر مي‌داند که هر سه، با علي (عليه السلام) کينه‌هاي شخصي داشتند. او به حمايت انصار و مالک از علي (عليه السلام) در واقعه بيعت و نيز بيعت طلحه و زبير با امام (عليه السلام) و حمايت آنان از حضرت هم اشاره مي‌کند.

يعقوبي مي‌نويسد: علي (عليه السلام) در ذي الحجه سال 35 هـ به خلافت رسيد و طلحه، زبير، مهاجران و انصار با او بيعت کردند؛ اولين کسي که با او بيعت کرد، طلحه بود، سپس طلحه و زبير برخاستند و گفتند: ما با تو بيعت مي‌کنيم و تعهد مي‌کنيم که بيعت گرفتن از مهاجران بر عهده ما باشد و ابو هيثم بن تيهان، عتبه بن عمر و ابو ايوب هم گفتند: با تو بيعت مي‌کنيم و عهد مي‌کنيم که بيعت گرفتن از مهاجران بر عهده ما باشد و مردم به جز مروان بن حکم، سعد بن عاص و وليد بن عتبه، با علي (عليه السلام) بيعت کردند.[7]

او در ادامه به دلايل سريپيچي اين سه نفر و سخنان برخي از انصار، چون ثابت بن قيس، خزيمه بن ثابت و مالک اشتر در حمايت از علي (عليه السلام) اشاره مي‌کند. ***** طبري (د: 310 هـ)

وي با آن که خود اذعان دارد، مورخان قبل از او در خصوص چگونگی به حکومت رسیدن علي (عليه السلام) اختلاف نظر دارند، تلاش کرده است تا اجماع دیدگاه آنان را نقل کند و البته روایت او مفصل‌تر و حاوی اطلاعات بیشتر و متنوع‌تری در این باره است. طبري به طور کلی با ذکر سلسله راویان، شش گزارش درباره بیعت مردم با علي (عليه السلام) ذکر می‌کند. براساس روایت محمد بن حنفیه، مردم بعد از قتل عثمان به علت سابقه و خویشاوندی علي (عليه السلام) با پیامبر (صلي الله عليه و آله و سلم) به او روي آوردند و وزارت علي (عليه السلام) را نپذیرفتند، بلکه به صورت علني، با او در مسجد بیعت همگانی کردند. روایت ابو بشر عابدی، علاوه بر درخواست و اصرار مردم، از جمله طلحه و زبیر، و خودداری اولیه علي (عليه السلام) و اصرار مردم، بر این امر تأکید می‌کند که علي (عليه السلام) خلافت را با شروطی پذیرفت (بی نظر مردم کاری نکند و کلید بیت المال در دست او باشد).

براساس روایت شعبي، علي (عليه السلام) به تقلید از عمر خواهان تعیین خلیفه به وسیله شورا بود، اما عده‌ای که در رأس آنها اشتر بود، به سبب ترس از وقوع شورش و هرج و مرج در نبود خلیفه، با علي (عليه السلام) به زور بیعت کردند. روایت ابو عثمان، با اشاره به نقش شورشیان مصر، فشار آنها را عامل اصلی قرار گرفتن علي (عليه السلام) در مسند حکومت می‌داند. همچنین براساس این گزارش، شورشیان هیچ برنامه‌ای برای بعد از قتل عثمان نداشته، خود را نیز شایسته خلافت نمی‌دانستند، بلکه این امر را برعهده مردم مدینه می‌دانستند. همچنین گرایش آنان در وهله اول به علي (عليه السلام) و سپس به طلحه و زبیر بوده است.

براساس روایت زهري، طلحه و زبیر با زور افرادی چون اشتر از ترس جان خویش با ناراضی بیعت کردند. آنان پیشنهاد علي (عليه السلام) مبني بر بیعت با آنها را تاکتیکی از جانب آن حضرت برای مهار خویش تلقی کرده، آن را جدی نپنداشتند. زهري همچنین اشاره می‌کند که علي (عليه السلام) درخواست طلحه و زبیر مبني بر واگذاری امارت کوفه و بصره را رد کرد. براساس روایت عبدالله بن حسن، اغلب رؤسای انصار، از جمله زید بن ثابت (مسئول دیوان و بیت المال عثمان)، کعب بن مالک (مأمور عثمان بر زکات طایفه مزینه)، حسان بن ثابت (شاعری که به چیزی اهمیت نمی‌داد)، مسلمة بن مخلد، ابو سعید خدری، محمد بن مسلمة، نعمان بن بشیر و رافع بن حدیج، خضاله بن عبید و کعب بن عجره، که به عثمان علاقه داشتند، چون احساس کردند در عهد علي (عليه السلام)، دیگر امتیازات عثمانی را نخواهند داشت، از بیعت با او خودداری کردند. اهمیت این روایت زمانی مشخص می‌شود که با روایت یعقوبی، مبني بر بیعت انصار با علي (عليه السلام) مقایسه گردد و در نتیجه، متوجه می‌شویم که آن دسته از انصار که با علي (عليه السلام) بیعت کردند از رؤسای قوم و طبقات بالای جامعه نبودند یا حداقل از امتیازات عثمان بهره‌ای نداشتند.

براساس روایت آخر طبري، طلحه و زبیر و برخی از صحابه با شرط اجرای حد (قصاص قاتلان عثمان) بیعت کردند.[8] ***** ابن اعثم (د: 314 هـ)

او می‌نویسد: همه مردم اعم از مهاجر، انصار و شورشیان، بعد از قتل عثمان در مسجد جمع شدند. افرادی چون عمار یاسر، ابو الهیثم بن تیهان، رفاعه بن رافع، مالک بن عجلان، ابویوب و خالد بن یزید، شیفته‌تر از دیگران بودند و عمار یاسر درباره فضایل علي (عليه السلام) سخن گفت. پس علي (عليه السلام) خواست، مردم با طلحه و زبیر بیعت کنند و آنها نپذیرفتند و علي (عليه السلام) را به لحاظ سابقه، فضیلت و قرابت با رسول خدا مناسب‌تر دانستند و با او بیعت کردند. فردای آن روز، مهاجران، انصار، اشراف، بزرگان عرب و عجم، مردم طبقات متوسط، موالی، حشم و هر کس در مدینه بود، همه با رضایت با علي (عليه السلام) بیعت کردند.[9] ابن اعثم هم از فشار شورشیان و متمردان از بیعت ذکر می‌کند و بیعت طلحه و زبیر و همه صحابه و ساکنان مدینه را با رضایت می‌داند.

دو نکته مهم از روایت ابن اعثم به دست می‌آید: یکی، پیش‌دستی علي (عليه السلام) در عرضه خلافت به طلحه و زبیر، به منظور جلوگیری از مخالفت احتمالی بعدی آنها و دیگری، نقش خاص یاران علي (عليه السلام) در جریان بیعت با آن حضرت. پی نوشت:

1. نصر بن مزاحم منقري، واقعه صفین، ترجمه کریم زمانی، (تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، 1364) ص 119.
2. ابن سعد، الطبقات الکبری، (بیروت، دارصادر، 1405 هـ)، ج 3، ص 31.
3. همان، ص 32.
4. ابن قتیبہ الدینوری، الامامہ و السیاسہ، تحقیق طه محمد الزینی، (بیروت، دارالمعرفه، 1388 هـ)، الجزء الاول، تلخیص از ص 46 - 47.
5. ابو حنیفه احمد بن داوود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوي دامغانی، (تهران، نشر نی، 1364)، ص 176.
6. ابراهیم بن محمد ثقفي کوفي، الغارات، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، (بی‌جا، فرهنگ اسلام، 2536)، ص 131 - 132.
7. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، الجزء الثاني، (بیروت، بی‌نا، 1379 ق)، تلخیص از ص 178-179.
8. طبري، تاریخ طبري، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، اساطیر، 1362)، ج 6، نقل به مضمون از ص 2329 - 2337.
9. ابن اعثم کوفي، الفتوح، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، (تهران، آموزش انقلاب اسلامی، 1372)، نقل با تصرف از ص 389 - 392.